



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ آبان ۱۳۸۸

مصادف: ۲۳ ذی القعدة ۱۴۳۰

جلسه: ۳۰

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر سوم: حقیقت انشاء

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### بررسی نظر مرحوم آخوند

کلام مرحوم محقق خراسانی در باب انشاء بیان شد همچنین تفاوتی که این کلام با کلام مشهور داشت عرض شد اما امروز به بررسی کلام مرحوم آخوند و اینکه آیا کلامی صحیح است یا نه می پردازیم؟ چند اشکال به نظر مرحوم آقای آخوند وارد است:

#### اشکال اول:

اشکال اول این است که مرحوم آخوند وجود انشائی را از اعتبار عقلائی تفکیک کرده اند، که این به نظر صحیح نمی آید چون لازمه فرمایش ایشان همانطور که بیان شد این است که با انشاء یک وجود انشائی حاصل می شود که این وجود انشائی در تمام انشائات تحقق پیدا می کند منتهی در بعضی موارد اعتبار عقلائی حاصل می شود مثل بیع مالک، آنجایی که مالک مال خودش را مورد بیع قرار می دهد اما در بعضی از موارد و بعضی از انشائات اعتبار عقلائی محقق نمی شود مثل بیع غاصب، غاصب وقتی بیع می کند وجود انشائی به واسطه انشاء او محقق می شود لکن اعتبار عقلائی حاصل نمی شود چون کسی بر معامله او و بر ملکیت او اثری مترتب نمی کند یعنی او را مالک نمی داند.

اشکال ما به مرحوم آخوند این است که وقتی به عرف و عقلاء مراجعه می کنیم، می بینیم درست است که در بعضی از امور عقلاء اعتباری دارند و اثر مترتب می کنند و در برخی امور اثر مترتب نمی کنند که مثلاً عقلاء در مورد مالک چون اعتبار ملکیت می کنند و اثر مترتب می کنند لذا این انشاء او را منشا اثر می دانند اما در غاصب اینچنین نیست ولی واقعا از دید عقلاء و عرف آیا می شود گفت که در اینجا دو اعتبار وجود دارد؟ چون لازمه فرمایش ایشان این است که دو اعتبار داریم یکی وجود انشائی که خود ایشان فرمودند از سنخ اعتباریات است و یکی هم ترتیب اثر دادن عقلاء، و این چیزی است که با مراجعه به عرف و عقلاء فساد آن را متوجه می شویم به عبارت دیگر این دو اعتبار که در طول هم تحقق پیدا می کند چیزی نیست که مورد پذیرش باشد، وقتی یک معامله مثل بیع تحقق پیدا می کند یا دنبالش یک اثری محقق می شود یا نمی شود و اینکه ما بگوییم یک چیزی به نام وجود انشائی داریم و بعدش هم یک اعتبار عقلائی این به نظر صحیح نمی آید. پس اشکال اول این است که مساله تفکیک وجود انشائی از اعتبار عقلائی باطل است.

**سوال:** یکی از اشکالاتی که به مشهور وارد شد این بود که در بعضی موارد (مثل بیع غاصب) انشاء هست اما ترتیب اثر عقلائی (اعتبار) نیست، آیا خود همین دلیل دوتا بودن و فرق انشاء با اعتبار عقلائی نیست؟

**استاد:** بله در آن موارد مثل بیع غاصب انشاء هست ولی بحث ما در این نیست و مشکلی نداریم بلکه بحث ما این است که آیا با آن انشاء یک وجود انشائی بوجود می آید؟ که ما در این بحث داریم، چون عقیده محقق خراسانی این است که با

لفظ یک وجود انشائی حاصل می‌شود و در آنجا می‌تواند انشاء باشد و در عین حال عقلاء ترتیب اثر ندهند، ولی خیلی افراد هستند که در آن موارد (بیع غاصب) می‌گویند انشاء هست ولی به وجود انشائی قائل نیستند مثل مرحوم آقای خوبی، مشهور و محقق اصفهانی و دیگران که همه اینها دارند حقیقت انشاء را تفسیر می‌کنند ولی آیا همه اینها معتقدند که با انشاء یک وجود انشائی از جنس اعتباری پیدا می‌شود، لازمه تحقق انشاء وجود انشائی نیست و ما معتقدیم که در این موارد انشاء هست ولی معتقد نیستیم که در اثر این انشاء یک چیزی بوجود می‌آید که اسمش را وجود انشائی بگذاریم. پس قول به اینکه ما در آن موارد انشاء داریم مساوی با اینکه حتما قائل به وجود انشائی بشویم نیست، این وجود انشائی داشتن بنا بر نظر محقق خراسانی است که ما در آن اشکال داریم.

### اشکال دوم:

اشکال دوم در رابطه با اصل وجود انشائی است یعنی اصل وجود انشائی محل اشکال است. در اشکال اول تفکیک وجود انشائی از اعتبار عقلانی صحیح نیست و در اشکال دوم در اصل وجود انشائی اشکال داریم که البته مرحوم محقق اصفهانی اشاره‌ای به این اشکال دارند و چون این اشکال را در کلام مرحوم آخوند دیده‌اند به توجیه کلام مرحوم آخوند پرداختند و کلام آخوند را حمل بر یک معنایی کردند که این اشکال وارد نباشد که بعدا که کلام محقق اصفهانی را نقل می‌کنیم آنجا در ضمن بررسی کلام محقق اصفهانی معلوم می‌شود که این توجیهی که ایشان کرده‌اند درست است یا نه؟ اما اشکالی که اینجا مطرح است این است که اساسا غیر از وجودات اربعه آیا می‌توانیم معتقد به وجود پنجمی به نام وجود انشائی بشویم؟

### وجودات اربعه:

همانطور که در جلسه قبل گفتیم وجودات بر چهار قسم‌اند:

(۱) وجود عینی: یعنی آنچه که در عالم خارج تحقق دارد- خارج مقابل ذهن مراد است نه خارج به معنای اعم که شامل ذهن هم بشود- همه آنچه را که تحقق دارند اعم از مادیات و مجردات وجود خارجی می‌نامیم و وجود خارجی منحصر در مادیات نیست یعنی منحصر در چیزهای که فضا می‌گیرند و جا اشغال می‌کنند و مکان نیاز دارند نیست، مجردات هم از جمله وجودات خارجیه هستند مثل ارواح که یک وجود خارجی است ولو اینکه رؤیت نمی‌شوند و محتاج به مکان و زمان نیستند.

(۲) وجود ذهنی: یعنی همان تصورات و مفاهیمی که در ذهن ما تحقق پیدا می‌کنند اعم از معقولات اولی و معقولات ثانیه، چه آن مفهومی که از خارج در ذهن ما نقش می‌بند مثل مفهوم زید، بکر و درخت ... و چه معقولات ثانیه و امور انتزاعیه مثل کلیت و جزئیت، خود مفهوم کلی انسان، اینها هم از موجودات ذهنی هستند اما اینها مابازاء خارجی برای آنها نیست، منشا انتزاع دارند اما موطن این مفاهیم در ذهن است.

(۳) وجود لفظی: در اینجا این سوال را مطرح می‌کنیم: به نظر شما وجود لفظی چیست؟

**سوال:** آیا وجود لفظی نوعی از وجود خارجی نیست؟

**استاد:** اگر وجود لفظی نوعی از وجود خارجی باشد چرا قسم آن قرار داده‌اند و قسمی مجزا از هم قرار دادند، چرا گفته‌اند وجودات بر چهار قسم‌اند، پس بگویند دو قسم بیشتر نیست.

**سوال:** وجود لفظی همان وجود خارجی است که قبلا نبوده است حال با این لفظ موجود می‌شود و وقتی ما تلفظ می‌کنیم ایجاد می‌شود، پس وجود مستقل از وجود خارجی پیدا می‌کند.

**استاد:** مگر دیگر وجودات قبلا وجود داشته‌اند! تمام موجودات ممکن مسبوق به عدمند، از این جهت فرقی بین وجود لفظی و دیگر وجودات نیست که شما می‌خواهید فرق بگذارید، همه موجودات قبلا نبوده‌اند و برای مثال خود شما قبلا نبوده‌ای، این خصوصیت حادث‌ها است که قبلا نبوده‌اند.

**سوال:** بین عقلا یک اعتباری است که مثلا این لفظ برای این معنا باشد این اعتبار نوعی لباس وجود پوشاندن به لفظ است. **استاد:** قطعا همین طور است، ولی این جواب از سوال ما نیست، وقتی لفظ دلالت بر این معنا می‌کند باید قبل از آن یک قراردادی، وضعی، اعتباری تحقق پیدا کرده باشد اما مراد ما این است که جنس وجود لفظی چیست؟

**سوال:** وجود لفظی ماهیت ندارد اما وجود خارجی دارای ماهیت است

**استاد:** این طور نیست، وجود لفظی هم ماهیت دارد با این تفاوت که گاهی ماهیت تقرر خارجی پیدا می‌کند یا در وجود ذهنی ماهیت است که وجود ذهنی پیدا می‌کند. البته به خوب نکته‌ای اشاره کردید ما در وجود لفظی از همین نکته استفاده می‌کنیم.

وجود لفظی به نظر بدوی - و شاید در ذهن شما هم همین طور باشد - عبارت است از همین الفاظ یا اصوات، یک صوتی ایجاد می‌شود یا یک لفظی صادر می‌شود که این صدا و لفظ یک تحقیقی دارد، اما مراد ما از وجود لفظی این نیست، چون اگر وجود لفظی این صدا و لفظ و این ارتعاشی که ایجاد شده باشد؛ این از نوع وجود خارجی است همانطوری که این دیوار یک وجودی دارد این اصوات هم یک وجودی دارند یا همانطور که انسان وجود دارد این لفظ صادر از انسان هم که یک مرادی را می‌رساند از جمله وجودات است یا صداهای که از برخورد اشیاء در عالم بوجود می‌آید یک وجودی دارند، پس بنا بر این تعریف از لفظ این یک وجود عینی است و تحقق و تقررش مثل سایر وجودات خارجی است.

مراد از وجود لفظی:

باید گفت که مراد از وجود لفظی عبارت است از آن ماهیتی که به لفظ تحقق پیدا می‌کند که این نیاز به توضیح دارد، منظور این است که همانطوری که ماهیت انسان به واسطه زید اتصاف به وجود پیدا می‌کند مثلا وقتی یک طفل پا به این دنیا می‌گذارد می‌توانیم بگوییم ماهیت انسان به واسطه این فرد تحقق و وجود پیدا کرده است، پس ماهیت به واسطه این وجود خارجی محقق شده است.

همچنین ماهیت انسان می‌تواند به وجود ذهنی انسان تحقق پیدا بکند چون ماهیت خودش نسبت به وجود و عدم یکسان است. در عالم ذهن وقتی شما مفهوم انسان را تصور می‌کنید یک تصویری از انسان در ذهن شکل می‌گیرد که به آن وجود ذهنی انسان می‌گوییم یعنی ماهیت انسان با آن وجود ذهنی تحقق پیدا می‌کند لذا وجود ذهنی انسان با وجود ذهنی فرس دو وجود متفاوت‌اند، چون ماهیت یکی انسان و ماهیت یکی فرس ولو هر دو در ذهن باشند باز هم از هم متفاوت‌اند، پس گاهی ماهیت به وجود ذهنی تحقق پیدا می‌کند.

همچنین گاهی از اوقات ماهیت به وجود لفظی تحقق پیدا می‌کند ما وقتی می‌گوییم ماهیت به وجود لفظی محقق می‌شود منظورمان این است که وقتی واضح یک لفظی را برای یک معنا وضع می‌کند اینجا یک علقه‌ای بین لفظ و معنا ایجاد

می‌شود که این علقه بین لفظ و معنا آنقدر قوی است که گویی بین این لفظ و معنا یک اتحاد و ارتباطی پیدا می‌شود یعنی لفظ فانی در معنا می‌شود، لفظ مرآه و آینه معنا می‌شود، وقتی که لفظ انسان از دهان خارج می‌شود اینجا تحقق اولاً و بذات به لفظ نسبت داده می‌شود اما ثانياً و بالعرض به معنا نسبت پیدا می‌کند اینجا هم به واسطه لفظ انسان معنای انسان موجود می‌شود پس اولاً وجود به لفظ نسبت داده می‌شود و ثانياً به معنا؛ الانسانی که تلفظ می‌شود یعنی مفهوم انسان که یوجد باللفظ.

### خلاصه

پس لفظ انسان بما انه لفظ انسان یک موجود خارجی است اما لفظ انسان به لحاظ معنایی انسان یک وجود لفظی است و وقتی ما وجود لفظی می‌گوییم مرادمان این اصوات نیست.

۴) وجود کتبی: و به همین منوال در وجود کتبی، وقتی که بر روی یک کاغذ الانسان نوشته می‌شود اینجا اولاً بذات وجود به این مکتوب نسبت داده می‌شود که اگر این مراد باشد و اینکه مثلاً کلمه‌ای بوسیله یک جوهری روی یک کاغذ نقش بسته است آن یک موجود خارجی است اما این وجود کتبی به عنوان اینکه یک معنای را دلالت می‌کند و ماهیتی از آن معلوم می‌شود وجود کتبی گویند که اولاً و بالذات به این وجود کتبی تحقق و تقرر نسبت داده می‌شود اما ثانياً و بالعرض به معنا نسبت داده می‌شود

پس با گفتن لفظ انسان یا نوشتن کلمه انسان ماهیت انسان تحقق پیدا می‌کند، منظور از وجود کتبی و لفظی این معنایی است که از اینها به ذهن می‌آید نه وجود اینها که بشود وجود ذهنی؛ با خود الانسان گفتن، ماهیت انسان یک تحققی به تبع لفظ پیدا می‌کند.

تا اینجا وجودات اربعه را توضیح دادیم، بحث ما در این بود که آقای آخوند علاوه بر این چهار وجود ذکر شده یک وجود دیگری به نام وجود انشائی هم قائل شده‌اند که ما از ایشان دلیل می‌خواهیم که به چه دلیل بر این چهار وجود، وجودی را اضافه می‌کنید

علی ای حال اشکال دوم این است که اصل وجود انشائی محل اشکال است، وجودات چهار تا هستند و این وجود انشائی چیزی جدایی از این وجودات چهارگانه اگر می‌خواهد باشد دلیل می‌خواهد و به چه ملاک و دلیلی یک وجود و واقعیتی به وجودات عالم اضافه کنیم بدون اینکه دلیلی و برهانی و مجوزی بر این کار باشد.

### نکته اخلاقی:

دو اشکال دیگر بر نظر مرحوم آخوند وجود دارد که بنای ما این بود که امروز این اشکالات بیان شود، همچنین کلام محقق اصفهانی را در باب انشاء بیان کنیم و در پایان با توجه به اینکه امروز روز چهارشنبه است و آخر هفته درسی نکته اخلاقی را که هم برای خودم و هم برای شما نافع و مفید است متذکر شویم اما با توجه به اینکه وقت نیست از اعتبارات و انتزاعیات می‌گذریم و به بیان واقعیت می‌پردازیم.

يك توصیه‌هایی امام باقر عليه السلام به جابر بن يزيد جعفی که از اصحابشان است دارند که بسیار خواندنی و توصیه‌های قابل توجهی است و به کار همه ما می‌خورد، این روایت مفصل، مبسوط و دارای فرازهای مختلفی است از جمله این فراز که برای بشر امروز و برای موحدان و مومنان می‌تواند سر لوحه برای اعمال، رفتار و کارها باشد.

توصیه امام (ع) این است: «**تخلص الى راحة النفس بصحة التفويض**» می‌فرماید آرامش روحی و روانی را با صحت تفویض برای خودتان فراهم کنید، اولاً سخن از راحه النفس است که منظور آرامش روحی و روانی است، که معبر این آرامش روحی و روانی صحت التفویض است، بنیید نمی‌گوید تفویض بلکه می‌فرماید صحت تفویض یعنی با تفویض و توکل صحیح به خدا به این آرامش روحی و روانی برسید، مراد از تفویض یعنی اعتماد به خدا داشتن که تفویض دو نوع است: یکی توکل و تفویض ناصحیح است که مثلاً هیچ قدمی بر نداریم و اقدامی انجام ندهیم و منتظر باشیم خدا همه کارها را حل کند، این نوع از تفویض غلط است و نوع دیگر تفویض صحیح، به این معنا که انسان آنچه را که تشخیص می‌دهد وظیفه‌اش است انجام دهد و مقدمات کار را فراهم کند و بقیه را واگذار به خدا بکند و بگوید خدایا من کار خودم و تلاشم را به سهم خودم انجام دادم و بقیه‌اش را واگذار به خدا کند.

این مطلب نیاز به توضیح دارد اما با توجه به وقتی که داشتیم بیان شد و شما تامل کنید، ان شاء الله همه ما بتوانیم به

این مراحل برسیم.

**بحث جلسه آینده:** ادامه بررسی نظر مرحوم آخوند